

درباره کتاب «دیالوگ» نوشته کریم میرزاده‌ا‌هری

از جنس سکوت



مهدیه کوهی کار
داستان‌نویس

«دیالوگ» مجموعه‌داستانی است متشکل از هشت داستان کوتاه به قلم کریم میرزاده‌ا‌هری؛ داستان‌هایی بی‌هیچ فرازوفروود و گره‌افکنی و گره‌گشایی در خط روایی و اغلب بی‌هیچ شکست زمانی. روایت‌ها سرشارند از پرداخت جزئیات مربوط به مکان‌ها و ذهنیات راوی که اغلب توسط زاویه‌دید اول شخص روایت می‌گردند، این همه البته نه با هدف پرداخت شخصیت که با هدف واکاوی وضعیتی است که راوی به آن دچار شده و از طریق این دچارشدگی به‌بازنگری مجددی از خود می‌پردازد. این بازکشف‌البته چیزی بیش از کشف پیشین نیست و به‌این ترتیب بدل به‌نوعی درج‌زدن می‌گردد.

به‌عنوان نمونه در داستان «دیالوگ» راوی مرد جوانی است که به‌دنبال رفع کدورتی قدیمی تصمیم به همسفری با پدرش می‌گیرد. این همسفری در فضایی تاریک و سرشار از سکوت آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد. در این روایت خواننده‌ی اینک به گذشته پدر و پسر پی‌ببرد یا شنونده دیالوگی خاص میان آنها باشد تنها از طریق سکوت شاهد رابطه‌اودویی آن دو است، سکوتی که تنها پرتاب حشره‌ای به‌شیشه‌عریض‌ماشین آن‌را می‌شکند و ردباریک و خفیفی از خون بر شیشه بر جامی‌ماند. پدر در جهت‌رفیع این سکوت رادیو را روشن می‌کند، اما راوی به‌جای شنیدن اخبار تنها صدای منقطع موج‌های درهم‌پیچنده را می‌شنود که چون کشیده‌شدن یک گونی پر از شن بر سطحی فلزی‌اند، صدایی شبیه صدای عبور سراسیمه و وحشی آب از یک حفره کوچک. این فضای سرشار از تاریکی و سکوت که چون «صخره‌ای بر سینه» تحمل‌ناپذیر و عذاب‌آور است گرچه با عبور ماشین‌ی از کنار ماشین راوی برای لحظاتی سبک می‌گردد، اما پس از آن همچنان به‌گونه‌ای غیرقابل تحمل ادامه می‌یابد. کشیده‌شدن ماشین به‌شانه‌خاکی‌جاده، خواب‌آلودگی پدر و جابه‌جایی پدر و پسر به‌عنوان راننده‌نیز سبب نمی‌گردد که سکوت حاکم بر فضا شکسته‌شود؛ حتی دیالوگ «سپگار داری؟» که از جانب پدر در سفرهای پایانی گفته می‌شود نیز خدشه‌ای به این سکوت وارد نمی‌کند. نویسنده در این اثر کوشیده به کمک آواها و واژه‌ها به آفرینش سکوتی دست‌یابد که از دو وجه کاملاً متمایز برخوردار است. در وجهی بارز این سکوت خالق فاصله میان پدر و پسر و عامل ورود هر یک به قلمرو شخصی خود است، قلمرویی که حتی خواننده نیز امکان ورود به آن را ندارد، اما در وجهی دیگر این سکوت آفرینشگر فاصله‌ی است‌اندک که افتادن چرخ‌ی در یک چاله یا پرتاب‌شدگی یک حشره‌ان‌را می‌شکند و تلنگری می‌شود بر هر یک تا در شکستن این سکوت از دیگری پیشی‌گیرند؛ تلاش‌ناکامی که به کشفی‌مجدد از رابطه و شناخت تازه‌ای از خود می‌انجامد که تفاوت‌چندانی با شناخت پیشین ندارد.

در داستان «صدایی» نیز مهندس شرکت به‌طور مداوم در پی اثبات صدایی است که از پشت پنجره می‌شنود. صدایی شبیه زوزه یک روبه‌ا، یک می‌گرگ و یا مشابه صدای زنی که با جیغ کشیدن‌های پیاپی لطافت زبانه خود را از دست داده. این صدای‌انکارناشدنی‌گرچه به‌طور مداوم در گوش مهندس طنین می‌اندازد، اما برای دیگران غیرقابل‌فهم است؛ از همین رو مهندس می‌کوشد تا از طریق تقلید صدای حیوان به‌فهم‌دیگران کمک کند و نتیجه‌خروج آوای او برای لحظاتی از قلمرو انسانی است. به‌علاوه‌به‌واسطه‌اندیشیدن مداوم به این صدا مهندس گاه از فهم کلام دیگری و گاه حتی از تازه نویسنده مهندس و اسرار او بر تقلید این صدا در نهایت منجر به قلمروذایی دیگری در آقای الف می‌گردد. این رابطه (رابطه کارفرما و کارمند) که شکلی دیگر از رابطه‌اودویی است سبب می‌گردد تا آقای الف به‌راحتی تن به خواست مهندس داده و با خوشحالی صدای زوزه حیوانات را دربیورد. به‌گونه‌ای که مهندس با خود می‌اندیشد «ظهور ممکن بود چنین صدایی در جهان یک آدم خارج‌شود؟» گویی کارمند و کارفرما با این قلمروذایی نسبی به کشف جنبه‌های نوینی از خود دست می‌یابند، وجهی که گرچه تازه می‌نماید، اما پیش از این نیز وجود داشته است. به بیان دیگر کارمندی تا این حد مطیع پیش از این نیز جز حیوانی دست‌آموز و مهندس نیز جز جانوری درنده‌نیده‌است.به‌طور کلی مجموعه‌داستان «دیالوگ» را به‌لحاظ عدم تبعیض از بومیقای ارسطویی، پرداختن به‌ادبیات سکوت، وجود رگه‌های اگزیستانسیالیسمی و نیز اهمیت بیان بیش از محتوای این مجموعه‌ای باب طبع خوانندگان حرفه‌ای نامید، خوانندگانی که

پیش از این‌ها با جهان کافکا و بکت آشنایی داشته‌اند. باشند.

نام کتاب:

دیالوگ

نویسنده:

کریم میرزاده‌ا‌هری

ناشر: آگه

سال چهارم شماره ۱۰۷۲-۱۴۰۰

۲۰۲۱ذی‌الحجه ۱/۱۴۴۴ه‌اکتوبر ۲۰۲۱

«مرد زیرزمینی» سرگذشت پنجمین دوک پورتلند است

محکوم به تنهایی



آرمان ملی – گروه ادبیات و کتاب: میک جکسون (۱۹۶۰) از دهه نود میلادی تا به امروز می‌نویسد. چهار رمان و دو مجموعه‌داستان حاصل این دو دهه فعالیت ادبی اوست، که از این میان، شناخته‌شده‌ترین و بهترین اثرش رمان «مرد زیرزمینی» است که نخستین اثر او به‌شمار می‌رود. این رمان در سال ۱۹۹۷ منتشر شد و با استقبال خوب منتقدان مواجه شد و به مر حله نهایی جایزه بوکر و وایت‌برد (کاستا) هم راه یافت. از میک جکسون دو اثر به فارسی ترجمه شده: «تارک دنیا موردنیاز است» (۱۰ داستان تاسف‌بار) و «مرد زیرزمینی». آنچه می‌خوانید نگاهی است به رمان «مرد زیرزمینی» که با ترجمه منیثم فرجی از سوی نشر چشمه منتشر شده است.



مریم عربی
داستان‌نویس

میک جکسون در کتاب «مرد زیرزمینی» به سرگذشت پنجمین دوک پورتلند، ویلیام جان کاوندیش اسکات بنتینک می‌پردازد؛ مردی که به دلایلی تصمیم می‌گیرد در سراسر املاکش مسیرهای زیرزمینی احداث کند. میک جکسون از پرداختن به شخصیتی تاریخی ابا ندارد. او می‌داند در جست‌وجوی چیست و چگونه آن را از دل تاریخ ملموس و کشورش بیرون بکشد. نویسنده در این رمان واقعات را با طنزی آمیخته می‌سازد که هر آینه خواننده آن را در کوره‌راه‌های درون خویش بازمی‌یابد.

توتل‌های زیرزمینی به هر دلیل که احداث شده باشند در کنار نتیجه قطعی خود یک دستاورد پنهان نیز خواهند داشت: محیطی امن برای لحظات تنهایی. این امنیت‌گاه چنان فرد را در خود فرو می‌کشد که هرچه بیشتر او را از اطراف و زندگی واقعی دورتر می‌کند. داستان میک جکسون داستان مردی ماخلوبایی است که اسیر انزواطلبی گشته. داستان انزوایی درونی که چطور آهسته‌آهسته یک فرد را از دنیای بیرونی که عاشق آن است دور می‌کند. انزوی درونی عالی‌جناب دوک هر چند عجیب‌وغریب است منجر به بی‌خبری او از جهان واقعی نمی‌گردد. فقط او را که مردی جزنگر و دارای احساسات عمیق است از دیگران جدا می‌سازد. این جدایی برای دوک رنج بیشتر به همراه داشته تاجایی که تصمیم به انزوایی خودخواسته می‌گیرد.

داستان با موضوعی به‌ظاهر تکراری ولی با فرمی تازه می‌شود که بر جذابیت آن می‌افزاید. با صفحاتی از روزنگار عالی جناب به تاریخ سی سپتامبر شروع شده و همانطور که پیش می‌رود وقایع به تاریخ تقویمی منظم‌شده پشت سر هم تا پنجم مارس بیان می‌شوند. اما نویسنده انتظار خواننده را به‌جا نیاورده دفترچه روزنگاری را بسته به سرآغ دفتر روزنگار و روایت دیگر نزدیکان این مرد تنها نیز می‌رود. این ساختار بارها تکرار و در خلال آن خواننده از زبان و نگاه دوک و اطرافیش از ماجرای این انزوا اطلاع پیدا می‌کند.

دوک مردی سالخورده است که از روان پریشی رنج می‌برد، زن و فرزند ندارد. اطرافیان او پیش‌خدمت مخصوصش، کلمنت و خانم پلجر، آشپزش هستند که سال‌هاست به او و حرمت خانگی او وفادار بوده‌اند. علاوه بر این افراد تعدادی خدمه خانه و باغ و نگهبان‌ها نیز در این خانه اشرافی مشغول به کار هستند. دوک کارهایی می‌کند که مردم منطقه و کارکنانش را به شگفتی وامی‌دارد. عاشق جغرافیا و آگاهی خویش بر وسعت منطقه مسکونی و کشورش است. نصب نقشه جغرافیایی بسیار بزرگی از کشور بر دیوار اتاق او شاهد همین مدعاست و چه بسا یکی از دلایل احداث توتل‌ها نیز دسترسی سریع در کل منطقه باشد. پیرمرد ساعت‌ها در جلوی نقشه ایستاده و به جایگاه خویش در این جهان برکشیده‌ور می‌کافد می‌اندیشد. بارها در طول رمان شاهد احساسات لطیف دوک نسبت به اطرافیش هستیم. این احساسات نه‌تنها انسان‌ها که طبیعت و حیوانات را نیز دربرمی‌گیرد. گویی او بویی از خصائص مغرورانه طبقه اشراف نبرده است. اشرافیت برای او خلاصه شده به گشت‌زنی در این خانه گوتیک با باغ‌های سیب و جنگل بدون زحمت مضاعف برای خدمتکاران و خارج از وظایف متعارف آنان.

عالی جناب ظرفیطبع برای اسب‌هایش قبرستانی می‌سازد با سنگ قبری مخصوص هر کدام که روی آن اسم اسب همراه با شعر و از این قسم مطالب ادبی یا احساسی نوشته شده است. از همین‌گونه رفتارها بر خورد او با اسنو، باغبان پیرش است. برخوردی ظاهرا سرد و بی تفاوت در حالی‌که تأثیرش عمیق بر روان او گذاشته است. این تأثیر را چه در حمایت انسانی او از آن خانواده و چه در یادآوری او از خاطرات زحمات اسنو در کار رسیدگی به باغ‌ها و چه در گفت‌وگوی به‌ظاهر کوتاه و ساده او با اسنوی بیمار شاهدیم. هر چند تمام اینها با لحن طنز و واژگونه یک روان‌پریش احساساتی بیان می‌شود، ولی بار انسانی آن چنان قدر تمند است که شما را با دوک و عواطفش همراه سازد. این عواطف رقیق شده را در جایی دیگر پس از مرگ اسنو و همسرش و بی‌خبرگذاشتن دوک به توصیه پزشکش نیز می‌بینیم. او از اینکه نتوانسته در مراسم تدفین کارگرش شرکت کند و مناسک احترام و خداحافظی با او را بجا بیاورد. ناراحت است و فکر می‌کند اختیار زندگی را از دستش گرفته‌اند. او حتی اختیار خود و خانه خود را ندارد. ضربه این آگاهی چنان سنگین است که مسیر تصمیمات بعدی و زندگی دوک را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. او که دیگر در خانه خودش

هم گم می‌شود احساس می‌کند

باید بیشتر از آنچه تا به‌حال به او گفته‌اند از بیماری‌اش سر در بیاورد.

کتابخانه غنی یک خانه اشرافی و سردملور، دوستی که مدام با کتاب سروکار دارد امکاناتی هستند که او را با دنیای ناشناخته دیگری آشنا می‌کنند. بدنی که هر روز یکی از چفت‌وبست‌های دردمندش را در کتاب «اناتومی کگری» جست‌وجو می‌کند و مغزی که در ماکت مججمه «چینی فولر» از لای

خرت‌وپسرت‌های انباری پیدا کرده و روی میز کارش همواره به او می‌نگرد او را به خویش جلب می‌کند. این میز عتیقه و سفارشی‌ساز با هزارها کشو و دستگیره پیدا و ناپیدا اسباب جست‌وجو وقت‌گذرانی‌های دوک

را فراموش می‌سازد. او در هر تفحص به کشف کشوی مخفی دیگر و محتویات آن نائل می‌گردد. در هر مراسم گشت‌زنی در میز اسرارآمیز و خانه بزرگی با اتاق شیروانی وسیع و خاک‌گرفته و زمین‌های اطراف و انباری‌ها چند قلمی بر لیست اجناس دورریز و دوست‌داشتنی معبد خویش اضافه می‌کند. ولی همه اینها هنوز کمکی به شناخت درد او نکرده است. او هنوز «پسر شناور» را همراه خویش می‌بیند و درد هربار از یک گوشه‌این تن نحیف به او حمله می‌کند. بالاخره پدر ملور دوک را از راز این مججمه آگاه کرده و آنچه نباید بشود می‌شود تا داستان به حیات خود ادامه دهد.

خواننده که خود را با داستانی خطلی مواجه دیده دلایل وفاداری خدمتکاران را به

حساب کار در منزلی اعیانی با دستمزد بالا و اختیارات تام قرار می‌دهد. حتی دقیقاً علت بیماری دوک را هم نمی‌داند. فقط خود را با دوک نروتمندی ماخلوبایی مواجه می‌بیند. به‌قدری در نگاه لطیف و خاص دوک به جهانش و ماجراهای او شیفته گشته که فراموش می‌کند تاریخ روزها هر چند نظمی منطقی دارند ولی تمامی اتفاقات الزاما در پاییز و زمستان یک سال رخ نداده و می‌توان هر ماجرا را در طول سال‌های میانسالی تا پیری عالی جناب جابه‌جا کرد. زیبایی این پرآکندگی و عدم انسجام به نرمی و آرامی در پناه زبان این پیرمرد جذاب و تاریخ‌های منطقی خودنمایی می‌کنند. جایی که خواننده نمی‌تواند حدس بزند این ماجرا اگر چه در تاریخ مقرر درست ثبت شده، ولی در همان سال آخر اتفاق نیفتاده است. این غافلگری در چند جا خواننده را با شگفتی این فرم روبه‌رو کرده و لحظاتی او را از پیرمرد قصه جدا و در هنر نویسنده غرق می‌کند.

اطلاعاتی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا وجه دیگری از شناخت جدیدی از جهان مواجه می‌کند که او را به شگفتی وا می‌دارد. دوک در برخورد با هر چیزی که می‌بیند یا می‌شنود یا قرار است در موردش تصمیمی بگیرد نگاه منطقی و عرف آدم‌های دیگر را ندارد. گاه نگاه او مسیری کاملاً معکوس را نسبت به مسیر منطقی ذهن ما انتخاب می‌کند. گاه به جای حرکت از نقطه الف به ب نقطه‌ی میانی‌ای را پیدا کرده و از آن به هر دو سمت الف و ب حرکت می‌کند. ساختار ذهنی این پیرمرد هر چند آشفته ولی جهان دیگری را در پیش چشم خواننده خلق می‌کند که لذت طبیعت و عشق و مهر را چند برابر عمیق‌تر می‌سازد. خواننده در بسیاری جاها در زیبایی و شگفتی این نگاه ظریف و دقیق غرق شده و فراموش می‌کند با یک دوک روان‌پریش طرف است.

این رویکرد پدیدارشناسانه در نویسنده نیز به چشم می‌خورد، آنجا که در صفحات پایانی گرّه از رازی گشوده می‌شود که خواننده انتظارش را ندارد؛ چراکه هنوز در ماجرای سوراخ‌کردن مججمه غوطه‌ور است. راز کودکی برادران دوقلوبی که یکی در دریا در شبی مه‌آلود و توفانی غرق می‌شود و دیگری از همان زمان دچار اختلال ذهنی می‌گردد. این پیرنگ کلیشه‌ای و تکراری با چنین فرمی جدید پرداخت شده است. ماجرای غرق‌شدن برادر کوچک که منجر به روان‌نژندی

آرمان ملی

کتاب ۱۱

کتاب رمان

درباره کتاب «آخرین کلکسیون» نوشته جین مکین **پاریس؛ از مُد تا جنگ**



ایده برقی

مترجم

«آخرین کلکسیون» رمان تحسین‌شده جین مکین یک رمان تاریخی جذاب است که به رقابت دو آتشه میان طراحان مد مشهور، السا اسکیا پارلی و کوکو شتل می‌پردازد. ماجرای داستان در پاریس سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد. «آخرین کلکسیون» شمارا درست به قلب تپنده پاریس آن زمان و طراحی‌های بی‌نظیرش می‌برد. طراحی‌هایی که بانوان پاریسی را به خاطر پوشیدنشان در سراسر جهان معروف کرده بود. حتی اگر علاقمند یا طرفدار دو آتشه مد نباشید، باز هم توصیفات نویسنده از صحنه‌ها و پوشش‌های دهه ۱۹۳۰ پاریس به قدری زنده و دقیق است که خوانتان را درست در آن زمان و مکان تصور می‌کنید.

با اینکه پاریس خود به تنهایی صحنه‌ای وسیع و جذاب ترسیم می‌کند، آنچه به واقع این داستان را پرکشش و خواندنی می‌کند رقابت میان اسکیا پارلی و شتل است. روایت این دورا مکین با مهارت به تصویر می‌کشد. اینکه رقابت افسانه‌ای میان این دو نفر تا چه اندازه شدید است و با رفتارشان نشان می‌دهند که عرصه پاریس برای درخشیدن هر دوی آنها کافی نیست. این دو هرگز از موفقیت‌های یکدیگر خوشحال نمی‌شوند و برعکس به حدی از هم متنفرند که از هیچ تلاشی برای نابود کردن هم دریغ نمی‌کنند.

جزئیات ظریفی که هر کدام از این طراحان، زیرپوستی علیه دیگری به کار می‌برند، داستان را برای خواننده سرگرم‌کننده و جذاب نموده است. گاهی برای این هدف به کارگاه‌های هم‌جاسوس می‌فرستند یا نسبت به کار یکدیگر تهمت و توهین‌های بسیار روا می‌دارند. اسکیا پارلی و کوکو شتل در هر حال از آزدن و درگیر کردن یکدیگر لذت می‌برند.

در کنار این رفتارهای انتقام‌جویانه پای لیلی ساتر هم به ماجرا باز می‌شود، او در رمان «آخرین کلکسیون» زن جوان آمریکایی است که در پاریس اقامت دارد و با هر دو طراح داستان رابطه دوستی برقرار می‌کند. در حقیقت داستان از زبان لیلی روایت می‌شود و تماشای این رقابت از نگاه او بسیار جذاب است؛ زیرا او در بازی آنها اساساً به یک مهره پیاده بدل می‌شود. هر کدام از طراحان می‌خواهد لباس دوخته‌شده در کارگاه خود را به تن لیلی بپوشاند، سپس او را روانه کارگاه رقیب کند، تنها برای آنکه نشان دهد او لباس دوخته‌شده در کارگاه آن دیگری به تن نکرده است. اسکیا پارلی و شتل هر دو زمانی قدرتمند و با استعداد بودند و کسب‌وکار موفق‌ی را اداره می‌کردند، اما شباهت‌های میان این دو نفر تنها به همین چند مورد ختم می‌شود. این دو زن از بیشتر جهات در دو قطب متفاوت قرار داشتند. از لحاظ سبک مد انتخابی، اسکیا پارلی به رنگ‌های روشن و طراحی‌های سوررئال علاقه داشت، در حالی‌که طراحی‌ها و سبک مورد علاقه شتل کلاسیک و شیک بود. گرایشات سیاسی آنها نیز متفاوت بود. اسکیا پارلی طرفدار کمونیست‌ها بود، در حالی‌که شتل را با نازی‌ها در ارتباط دانسته‌اند.

جریان‌های سیاسی که در رمان «آخرین کلکسیون» به آن پرداخته می‌شود اطلاعات خوب و جذابی در اختیار خواننده قرار می‌دهد، مکین به خوبی امواج سیاسی اجتماعی آن دوره نظیر ظهور هیتلر و آغاز جنگ جهانی دوم را به داستان افزوده است و به خوبی شرح می‌دهد که پاریس، صنعت مد و به تبع آن شخصیت‌های اصلی داستان چگونه تحت‌تأثیر این مسایل قرار می‌گیرند. اغلب خوانندگان داستان عمیقاً علاقمند به ماجراهای سیاسی هستند که وارد جریان داستان شده است.

«آخرین کلکسیون» زمانی پرکشش است که خواننده را به خوبی درگیر می‌کند و خواندن آن قویا به علاقمندان طراحی لباس و ماجراهای جنگ دوم جهانی توصیه می‌شود. خواندن این داستان همچنین برای طرفداران صنعت مد و توصیف و شرح طراحی لباس‌ها و اکسسوری‌ها و نحوه اداره خانه‌های مد پیش از جنگ جهانی دوم لذتبخش خواهد بود.

هنرل کینون نویسنده نیویورک تایمز و صاحب اثر پر فروش «دختر نگهبان فانوس دریایی»، «آخرین کلکسیون» را داستانی جذاب توصیف می‌کند که با نگاهی تازه از تقابل جاه‌طلبی و اشتیاق در بنبوحه حمله نازی‌ها به پاریس نوشته شده است. جین مکین هوشمندانه با نثری روان و پرکشش رقابت شدید و گالها خشونت‌بار میان کوکو شتل و السا اسکیاپارلی را در قالب رمانی جذاب به تصویر کشیده که به خوبی توجه طرفداران داستان‌های تاریخی را به خود جلب می‌کند.

فیونا دیویس، نویسنده کتاب پرفروش «شاهکار» هم درباره «آخرین کلکسیون» می‌نویسد: «رمان مکین در مبارزه دو طراح مشهور و نمایی از جنگ دوم جهانی تمرکز یافته است که با دستمایه‌هایی از مثلث عشقی و دسیسه‌های سیاسی به نحوی موشکافانه به هنر، مد و دلکشستگی‌های عاشقانه می‌پردازد.» این رمان روایتی عمیق از شیوت، خطر و درلبایی در پاریس است. توجه مکین به جزئیات و نثر غنی او شتل و اسکیاپارلی را با همان شکوه و برق گذشته و رقابت‌های میانشان دوباره زنده می‌کند. وسواس این دو طراح در جلوزدن از یکدیگر، پهلوزدن به شایعات و ماجرای خواندنی داستان در کنار کشمکش‌های روزهای آغازین وقوع جنگ جهانی دوم و تلاش‌های

لیلی ساتر تر برای‌هایی از غم و اندوه خود، همه و همه به روایت داستان بار احساسی غنی‌ای بخشیده است.

نام کتاب: آخرین

کلکسیون

نویسنده: جین مکین

مترجم: سابه صادقی

ناشر: چترنگ

